



که «برای همیشه» بمانند. در استعمار استیطانی «اشغال یک ساختار است، نه یک واقعه». بنابراین چنین نیست که کشتار، کوچاندن، مصادره خانه‌ها و اراضی یا حبس فلسطینیان به دست اسرائیل «واکنشی» علیه بدرفتاری و خشونت طلبی آن‌ها باشد، بلکه «کنشی» برنامه‌ریزی شده، آگاهانه و صبورانه برای اشغال سرزمین آن‌هاست. وولف می‌گوید خیال‌پردازی‌های سیاسی تئودور هرتسل، بنیان‌گذار صهیونیسم، کاملاً با مختصات استعمار استیطانی مطابقت دارد. هرتسل در مان-مانیفست خود، سرزمین باستانی جدید<sup>۵</sup>، می‌نویسد: «اگر بخواهم ساختمان جدیدی را جایگزین بنایی قدیمی کنم، پیش از ساختن باید دست به تخریب بزنم».

اما محوکردن یک جامعه و ساختن جامعه‌ای دیگر به جای آن کار آسانی نیست. جامع به شکل عجیب و غریبی مقاومت می‌کند و می‌تواند در برابر بدترین فجایع زنده بماند.<sup>۶</sup> حتی کشتار و خون‌ریزی، در اعلی مرتبه‌ترین حد آن نیز، معمولاً به محو کامل و پایدار یک جامعه منتهی نمی‌شود. وولف می‌گوید محو یک جامعه هم فرایندی فیزیکی و مادی است، هم محتاج عملیاتی سمبولیک است که شامل حذف تاریخ، فرهنگ، زبان، نام‌نشان‌ها و همین‌طور آیین‌ها و رسوم آن جامعه می‌شود و اجرای چنین عملیاتی صبر و حوصله فراوان می‌خواهد و لزوماً با تنش‌های آشکار و خشونت عریان رخ نمی‌دهد.

سیاست اسرائیل در قبال «زندگی فلسطینیان» چنین چیزی است، سیاستی پر جزئیات و برنامه‌ریزی شده که هفتاد سال است می‌کوشد رد پای ساکنان بومی این سرزمین را ذره‌ذره پاک کند، گویی که هیچ‌گاه وجود نداشته‌اند. این سیاست، در ترکیبی پیچیده و چندلایه، امتداد زمانی و مکانی حیات فلسطینیان را از میان می‌برد و در مقابل تاریخ و جغرافیای منطقه راهبندی می‌کند. جولی پتیت، انسان‌شناس آمریکایی مشهوری که بیش از سی سال است درباره فلسطینیان کار می‌کند، در کتاب برجسته خود، فضا و تحرک در فلسطین<sup>۷</sup>، می‌نویسد اسرائیل با قطعه‌قطعه کردن، مسدود کردن و از دسترس خارج کردن متوالی زمان و مکان از دست مردم فلسطین نوعی «ماتریکس کنترل» بر فراز حیات آن‌ها ایجاد می‌کند. فلسطینیان در این ماتریکس کنترل به شکلی شبانه‌روزی از «توانایی زیستن» در سطوح مختلف محروم می‌شوند. بگذارید بایک مثال سطح پیچیدگی و خشونت نمادین<sup>۸</sup> این سیاست را بررسی کنیم:

دولت اسرائیل، که خود را یکی از پیشگامان حفظ محیط‌زیست می‌داند، یکی از مفصل‌ترین برنامه‌های دولتی در جهان را برای حفظ و نگهداری از «پارک‌های ملی» سرزمین خود دارد. اما این پارک‌های ملی، که به گفته مسئولان اسرائیلی برای حفظ میراث طبیعی و تاریخی منطقه مرزگذاری شده‌اند، نیمه‌تاریک دیگری هم دارند و آن تخریب میراث تاریخی و مادی فلسطینیان است. خلیل تفکجی، یکی از متخصصان برجسته جغرافیا و نقشه‌های تاریخی در فلسطین، شیوه اجرای این نمایش را به خوبی توضیح می‌دهد: به‌عنوان یک فلسطینی، یک روز صبح از خواب بیدار می‌شوید و از طریق رسانه‌ها به اطلاعات می‌رسد که قطعه بسیار بزرگی از زمین‌هایی که نسل اندر نسل در آن‌ها کشاورزی کرده‌اید و خانه و دهکده ساخته‌اید و فرزندان تن را به دنیا آورده‌اید طبق تصمیم‌گیری‌های جدید دولت اسرائیل به یک «پارک ملی» تبدیل

توسعه است، اما از بد روزگار، هزارچندگاهی «حیوانات تروریست»<sup>۱</sup> به شکل‌های مختلف این زندگی نرمال را برهم می‌زنند. به شهروندان اسرائیلی حمله می‌کنند، خشونت می‌ورزند، یا برای کشتار توطئه می‌چینند. در چنین مواقعی اسرائیل مجبور می‌شود از خودش دفاع کند و به این حملات «واکنش» نشان دهد تا ثبات و امنیت جامعه‌اش را حفظ کند. بنابراین، در این چشم‌انداز، روند کلی یا ساختار زندگی در این ناحیه صلح‌آمیز و آرام است. دولت اسرائیل هم خواهان این صلح و آرامش است، هم خودش بزرگ‌ترین عامل ایجاد آن. اما این ساختار گاهی با «اتفاقاتی» مثل حمله‌های تروریستی گروه‌های مبارز فلسطینی مختل می‌شود و صحنه صلح و دموکراسی به ورطه جنگ و خون‌ریزی فرومی‌افتد. فکرمی‌کنم مسئله دقیقاً همین تصویر است؛ پنهان‌کاری اصلی درست همین جا رخ می‌دهد، در ساختن دوگانه صلح و جنگ در رابطه با مردمانی که مواجهه ناخواسته‌شان با دولت اسرائیل اساساً در قالب این دوگانه نمی‌گنجد و برای وصف و فهم آن نیازمند واژگان دیگری هستیم. جنگ و صلح دو اصطلاح پایه برای توصیف نوع مناسبات میان دولت‌هاست و پیش فرض استفاده از آن‌ها خودمختاری و استقلال دولت‌ها را یکدیگر است. در واقع حق انحصاری «اعلان جنگ» یکی از اساسی‌ترین خصوصیات دولت در دنیای ماست. همین چند کلمه کافی است تا بدانیم چرا فهمیدن مناقشه اسرائیل و فلسطینیان بر اساس این دوواژه نقصان دارد. اسرائیل هیچ «دولت فلسطینی» ای را به رسمیت نمی‌شناسد و از این رو، نه با یک کشور یا دولت، بلکه با گروهی از مردم می‌جنگد. پس نام عملیات‌های نظامی او علیه فلسطینیان، طبق قواعد رایج حقوق بین‌الملل، هر چه باشد «جنگ» نیست. بر همین اساس، تاکنون بارها ادعای اسرائیل برای مشروعیت بخشیدن به عملیات‌های نظامی‌اش بر اساس حق «دفاع از خود» توسط حقوق دانان به چالش کشیده شده است، زیرا اساساً حق دفاع از خود در مناسبات میان دو دولت تعریف شده است، نه در سرکوب مردمی که یک دولت سرزمین آن‌ها را اشغال کرده است.<sup>۲</sup> باین حال، پی‌بردن به اینکه آنچه در فلسطین می‌گذرد نه جنگ است و نه صلح محدود به تبعات حقوقی نیست. انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان متعددی که طی این سال‌ها وضعیت بغرنج فلسطینیان در سرزمین‌های اشغالی را مطالعه کرده‌اند، در اجماعی رو به افزایش، می‌گویند آنچه را شاهدش هستیم باید نمونه‌ای غریب-آشنا از «استعمار» به شمار آورد.

مفهوم استعمار بوی کهنگی می‌دهد و معمولاً آن را برای توصیف وضع جهان در قرون گذشته به کار می‌گیریم. باین حال، احتمالاً دولت اسرائیل یگانه موجودیت سیاسی‌ای است که در دنیای امروز، بی‌پرده و آشکار، سیاست‌هایی استعماری را علیه بومیان فلسطینی به اجرا درمی‌آورد. اگر دقیق‌تر بگوئیم، آنچه اسرائیل در صدد انجام آن است نمونه تمام‌عیاری از «استعمار استیطانی»<sup>۳</sup> است. مفهوم استعمار استیطانی را انسان‌شناس آمریکایی، پاتریک وولف، در سال‌های ابتدایی قرن بیست و یکم صورت‌بندی کرد. وولف در سال ۲۰۰۶ مقاله مهمی نوشت با عنوان «استعمار استیطانی و ریشه‌کن کردن بومیان»<sup>۴</sup>. او در این مقاله توضیح داد که در این نوع از استعمار عملیات نظامی یا فشار اقتصادی و سیاسی اساساً برای شکست اراده سیاسی جامعه بومی و وادار کردن آن به همکاری یا تسلیم انجام نمی‌شود، چرا که در این مسیر استعمارگران آمده‌اند



محمد ملاعباسی

استادیار گروه جامعه‌شناسی  
دانشگاه علامه طباطبائی و جانشین  
سردبیر سایت و فصلنامه ترجمان.

مردی فلسطینی در جریان تجمعی که به مناسبت نکهه برگزار شده، اسناد مالکیت زمین‌های خود را نشان می‌دهد. (Ali Jadallah, APA)